



The position of middle circles in organizational governance and its role in civilization by looking at the category of partianship

Mohammad Reza Majidi*
Younes Sabzi Karimabadi**

Received on: 07/12/2021
Accepted on: 16/03/2022


Abstract

In a political system based on Velayat-e-faghih, as the flag bearer of the discourse of religious democracy, people are both the first and existential cause of the revolution and the accompanying system emanated from it, and at the same time the remaining cause of the two. In fact, sovereignty will have no meaning without people, because people, as the blessings of God, cannot be said to have no relationship with various ruling, managerial and social aspects of sovereignty and its great consequential aspirations which is creation of modern Islamic civilization. This article prepared with a qualitative method along with descriptive, analytical approach seeks to find an answer to the question that what mechanism and pattern should be sought in order to be able to bridge the gaps between people and the government and to interconnect the chain of government and people at all levels, including the mass and elite, in such a way that social cohesion and public movement – which are the core basis for creation of civilization - are best achieved. This model, which is interpreted as the flow of middle circles, can be used in a specialized process, ranging from infrastructural preparation to training and staffing at the micro, medium and macro levels to employ people's capacities, especially the young generation, and to serve as linkage between the people and the government. The concept of middle rings is located in a conceptual system. Therefore, its conceptual network must be discovered and formulated. In this context, with a pathological approach, the issue of partianship and its capacities has been raised as one of the examples of middle circles.

Keyword: partianship, organization, middle circles, religious democracy, civil society, civilization.

.....
* Associate Professor, University of Tehran I.R.Iran. (Corresponding Author)

mmajidi@ut.at.ir

 0000-0001-6801-9136

** Ph.D student of the Islamic Revolution, University of Tehran I.R.Iran.

yunessabzi@chmail.ir

 0000-0001-8791-2878



جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی تشکیلاتی و نقش آن در تمدن‌سازی، با نگاهی به مقوله تحزب

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۱۶

محمدرضا مجیدی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵

یونس سبزی کریم‌آبادی**

چکیده

در نظام ولایی که پرچمدار گفتمان مردم‌سالاری دینی است، مردم هم علت موجد انقلاب و نظام برآمده از آن و هم علت مبقیه آن دو هستند و حاکمیت اساساً بدون مردم معنا و موضوعیتی ندارد و مردم به مثابه ولی نعمت، نمی‌توانند هیچ نسبتی با شئون حاکمیتی، مدیریتی، جامعه‌پردازی و بالتبع آرمان بزرگشان که ساخت تمدن نوین اسلامی است، نداشته باشند. این نوشتار با روش کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخ به این مساله است که با چه سازوکار و الگویی می‌توان گسست‌ها و خلأهای میان مردم و حاکمیت را پر کرد و زنجیره‌ی حاکمیت و مردم را در تمام سطوح آن اعم از توده‌ای و نخبگانی به هم متصل کرد، به طرزیکه انسجام اجتماعی و حرکت عمومی که لازمه‌ی قطعی تمدن‌سازی است، به بهترین شکل خود محقق گردد؟ این الگو که از آن به جریان حلقه‌های میانی تعبیر می‌شود، می‌تواند در یک فرایندی کارشناسی شده، از تمهید زیرساخت‌ها گرفته تا آموزش و کادرسازی در سطوح خرد و میانی و کلان ظرفیت‌های مردمی مخصوصاً نسل جوان را به کار گیرد و حلقه‌ی وصل توده‌های مردم و حاکمیت باشد. مفهوم حلقه‌های میانی در یک سامانه‌ی مفهومی جانمایی می‌شود و لذا باید شبکه مفهومی آن کشف و صورت‌بندی شود. در همین چهارچوب، با رویکردی آسیب‌شناسانه، مقوله تحزب و ظرفیت‌های آن به مثابه‌ی یکی از مصادیق حلقه‌های میانی مطرح شده است.

کلمات کلیدی: تحزب، تشکیلات، حلقه‌های میانی، مردم‌سالاری دینی، جامعه‌ی مدنی، تمدن‌سازی.

* عضو هیات علمی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، جمهوری اسلامی ایران. (نویسنده مسئول)

0000-0001-6801-9136

mmajidi@ut.at.ir

** دانشجوی دکتری انقلاب اسلامی دانشگاه تهران، جمهوری اسلامی ایران.

0000-0001-8791-2878

yunessabzi@chmail.ir

بیان مسئله

با ظهور انقلاب اسلامی و استقرار نظام اسلامی و انقلابی، جمهوری اسلامی نه تنها برخلاف القانات امپراتوری رسانه‌ای غرب با دموکراسی مخالف بوده، بلکه خود پرچمدار نوع نوینی از دموکراسی است، البته نه از جنس لیبرال دموکراسی غربی که نقش و جایگاه مردم در آن تشریفاتی و ویتروینی است، بلکه در این نوع دموکراسی که ابتنای بر نگرش دینی و توحیدی دارد و بر همین مبنا و پارادایم، مردم ستون خیمه‌ی انقلاب و نظام هستند، فاعل و اقامه‌کننده‌ی قسط و عدالت‌اند «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره‌ی حدید) و این مردم‌اند که باید انتخاب کنند چه مسیری را برای رشد و تعالی خود برمی‌گزینند. این تفاوت جوهری دموکراسی اسلامی با غربی است. واقعیت این است که در سال‌های آغازین انقلاب، متن و توده‌های مردم چون در کوران انقلاب پرحرارت مانده بودند حضور مؤثرتر و فراگیرتری داشتند و هر جا هم که مردم می‌آیند مانع‌زدایی‌ها و پیشروی‌ها بیشتر اتفاق می‌افتند، اما به مرور سایه‌ی سنگین ساختارگرایی‌ها و ساختارسازی‌های بوروکراتیک حجاب‌ها و موانعی در این مسیر ایجاد کرد. علاوه بر آن، گره‌های فکری و پیش‌زمینه‌های معیوب نظری که ناشی از درک ناقص پدیده‌ی با عظمت انقلاب بود، مزید بر علت شد و پس از انقلاب، آرام آرام نقش‌ها و فعالیت‌های خودجوش مردم به محاق رفت و در پیچ‌وخم نهادسازی و ساختارسازی‌ها، تحرک و جوشش‌های نظام‌مند و هوشمندانه‌ی مردمی که ریشه در تعهد ایمانی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی داشت کم رونق شد. شاید عدم تعبیه‌ی سازوکارهای درستی که این مردم‌محوری را تداوم دهد و تضمین بخشد، بزرگ‌ترین عامل این وضعیت و خلق دوگانه‌های کاذبی چون دوگانه‌ی مردم/ حاکمیت، نظم ساختاری / فعالیت انقلابی و غیره شد، درحالی‌که در نظریه‌ی نظام انقلابی که در بیانیه‌ی گام دوم به آن اشاره‌شده (۱) این پارادوکس بزرگ تبدیل به یک جمع سالم و ذاتی شده است و آن پارادوکس، جمع بین نظم اجتماعی، سیاسی و جوشش انقلابی است. در این نظریه، فعالیت‌ها و کنش‌های خودجوش مردمی در قالب تشکیلات ایمانی اعمال می‌شود و حاکمیت هم که یک نظم مستقر دارد در قبال این حرکت‌ها ایفای نقش تکمیل‌کنندگی، تسهیل‌سازی و جهت‌دهی می‌کند، البته این مهم مستلزم اصلاح برخی سازوکارهای بوروکراتیک و نیز تمرکززدایی از حاکمیت است و باید برای حضور مردم از لحاظ قانونی و ساختاری و حمایتی، اقدامات و اصلاحات لازم ایجاد شود و پیوست مردمی و اجتماعی برای تمام مصوبات و اقدامات حاکمیتی در نظر گرفته شود. مساله این است که چگونه می‌توان با حفظ

نظامات اجتماعی و سیاسی و ساختارهای حاکمیتی در بستر انقلاب، ظرفیت‌ها و کنش‌گری‌های مردمی و انقلابی را توأمان در کنار هم استحصال و حفظ کرد؟ و آیا اساساً الگویی وجود دارد که از طرفی مانع ساختارگرایی افراطی و اسارت در چنبره‌ی بروکراسی و دیوان‌سالاری شود و ظرفیت‌های مردم را استخراج و به‌کارگیری کند و از طرفی دیگر مانع بی‌نظمی و بی‌قاعدگی، ساختارشکنی و هرج‌ومرج شود؟ آیا نظام حاکمیتی، قانونی و سیاست‌گذاری موجود می‌تواند ظرف تحقق این مهم باشد؟ این نوشتار در صدد پاسخ به این مساله اصلی و مسائل پیرامونی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی صورت‌بندی شده است و با استفاده از سنجه‌های غیرواکنشی (کتابخانه‌ای و اسنادی) به گردآوری داده‌ها پرداخته است.

۱. پیشینه‌ی تحقیق

تا جایی که ما فحوص و بررسی کردیم، پژوهش‌هایی که در زمینه‌ی تحزب وجود دارد بیشتر به مقوله‌ی تحزب و تشکل از حیث ماهوی و کارویژه‌های آن و آسیب‌شناسی در مورد آن پرداخته‌اند و از زاویه‌ی بررسی نسبت آن با تمدن‌سازی کاری انجام نشده و همین‌طور است، نسبت تحزب و جریان‌های حلقه‌های میانی که ادبیات موضوعی آن نو است، در حدی که ما پژوهشی با این موضوع نیافته‌ایم.

۲. روش تحقیق

در این پژوهش که از روش کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی استفاده شده است، برای صورت‌بندی برخی مطالب در اندیشه‌ی رهبر انقلاب از روش‌های تحلیل مضمون و داده‌بنیاد هم استفاده شده است.

۳. چیستی حلقه‌های میانی

تعبیر جریان‌های حلقه‌های میانی در سپهر سیاسی ایران یک تعبیر نو و بدیع است که اولین بار توسط رهبر فرزانه‌ی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۹۸ در دیدار با دانشجویان مطرح شد. این مفهوم-پردازی در پاسخ به سؤالی مطرح‌شده که لازمه‌ی روی کار آمدن دولت جوان حزب‌اللهی است و

به عنوان یک راهکار عملی برای وارد کردن جوانان در عرصه‌ی مدیریت کشور طرح شده است، در واقع طی یک فرایند و در یک بازه‌ی میان‌مدت باید مبادرت به کادرسازی شود و این رسالت حلقه‌های میانی است، متأسفانه در ذهنیت جامعه‌ی ما بدون توجه به حلقه‌های میانی، دولت جوان حزب‌اللهی بیشتر برجسته‌سازی شد، طبیعی است که وقوع درست نتیجه، مستلزم تمهید مقدمات آن است. البته این قرینه‌ی مقالیه-طرح مفهوم حلقه‌های میانی به عنوان لازمه‌ی به عرصه‌ی مدیریت آوردن جوانان_ موجب تخصیص مورد نمی‌شود و کارویژه‌ی حلقه‌های میانی را منحصر در کادرسازی برای دولت جوان نمی‌کند، تشکیل حلقه‌های میانی به عنوان مأموریت ویژه‌ی جوانان، نقش بی‌بدیلی دارد در جهت تسریع در حرکت عمومی مردم که لازمه‌ی تمدن‌سازی اسلامی است. (رهبر انقلاب، دیدار دانشجویی ۹۸/۳/۱) جوانان به‌مثابه‌ی نخبگان فکری می‌توانند مؤثرترین پیشران‌های یک جامعه باشند، چون جایگاه و استعدادهای فکری و معنوی و هنری ویژه‌ای دارند و خود نیز طیف گسترده‌ای از جمعیت هستند و از طرفی دیگر در بسط و تولید افکار و ایدئولوژی‌ها نقش برجسته‌ای دارند. (سرخیل، ۱۳۹۹، ص ۱۷۳)

با عنایت به این بیان، می‌توان حلقه‌های میانی را این‌گونه تعریف کرد: آن مجموعه‌هایی که واجد ذهن فعال و زبان گویا و دارای تمرکز، پیگیری، فعالیت پی‌درپی و لحظه‌به‌لحظه، برای ایجاد برنامه‌ی عملیاتی و پیدا کردن و ارائه‌ی راهکار و همچنین به‌عنوان هادی و پیشران ملت در حرکت عمومی به سمت تمدن‌سازی اسلامی ایفای نقش می‌کنند، حلقه‌های میانی نام دارند. این حلقه‌ها در واقع حد واسط بین ملت و حاکمیت هستند.

لازم به ذکر است که این مفهوم در یک بافت معنایی به‌عنوان فرایند و مسیر به میدان آمدن جوانان و ایفای نقش پیشرانی ملت و بالتبع ورود به عرصه‌ی مدیریت کشور و تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی مطرح شد. یعنی تشکیل این حلقه‌های میانی از استلزامات تشکیل دولت جوان حزب‌اللهی است.

۴. حکمرانی تشکیلاتی

تشکل از نظر لغوی به معنای صورت گرفتن چیزی است و از نظر اصطلاحی به معنای تشکیلاتی است که توسط یک گروه اشخاص حقیقی معتقد به آرمان‌ها و مشی سیاسی معین، تأسیس شده

است. تشکل‌ها در مقایسه با جناح‌ها به ساختار حزبی نزدیک‌ترند و دارای ارتباط تشکیلاتی‌اند. (دارابی، ۱۳۸۸، ص ۵۰) حکمرانی تشکیلاتی به معنای سازمان‌دهی و منسجم کردن مردم در قالب تشکیلات مردمی از فرائض هر فعالیت مردمی است: «ما اگر امروز عمل دسته‌جمعی نداشته باشیم کلاهمان پس معرکه است. که هست. تشکیلات یکی از فرائض هر گروه مردمی است که هدفی را دنبال می‌کنند. تشکیلات یعنی نظم، یعنی تقسیم وظایف، یعنی ارتباط و اتصال و زنجیره‌ای کار کردن؛ این معنای تشکیلات است». (زارعی ۱۳۹۳، ص ۱۱)

شهید بهشتی از اندیشمندانی است که به‌خوبی اهمیت و ضرورت تشکیلات و نقش آن در حکمرانی و تداوم انقلاب را تبیین کرده است: «یک رژیم، یک نظام بدون تشکل که بر پایه‌ی ارزش‌ها باشد، (ارزش‌هایی که زیربنای برنامه‌ها باشد، ارزش‌هایی که موردقبول و باور برنامه‌ریزان و اجراکنندگان برنامه و مسئولان اجرای برنامه باشد) هرگز پا نمی‌گیرد. وقتی می‌گوئیم ضرورت تشکل، منظورمان همین است، نام که مطرح نیست. اسم این تشکل را بگذار حزب، بگذار سازمان، بگذار جمعیت، بگذار دفتر، بگذار تشکیلات، هر چه خواستی اسمش را بگذار، ما با اسم کاری نداریم با مسمی کار داریم. (بهشتی، ۱۳۵۷ ص ۲۰).

در مورد ضرورت تشکل و حزب با ویژگی‌های پیش‌گفته، شهید بهشتی یادآور می‌شود که با وجود پیروزی نهضت و انقلاب اسلامی با اتحاد مردم ایران تحت رهبری واحد امام خمینی، در دوران پس از پیروزی نمی‌توان جامعه‌ای یکدست و عاری از تنوع و تعدد دیدگاه‌ها نسبت به اداره‌ی کشور را انتظار داشت. این هم با واقعیت‌های اثبات‌شده‌ی تاریخ بشر مغایرت دارد و هم با انسان‌شناسی برخاسته از تعالیم دینی که بر محور انسان آزاد انتخابگر شکل گرفته است. در نتیجه، باید برای بُروز و ظهور اجتماعی و سیاسی این تنوع و تعدد، سازوکاری تدبیر شود که حزب و تشکل، بهترین شکل آن، چه در جهت حفظ آرمان‌های انقلاب (استقلال، آزادی، عدالت و پیشرفت) و چه در جهت پیشگیری از هرج‌ومرج از یک‌سو و پیدایش اشکال جدید خودکامگی از دیگر سو، به شمار می‌رود (بهشتی، ۱۳۹۶، ص ۲۵)

شهید صدر نیز با تأکید بر نقش تشکیلات و عدم تردید در لزوم و ضرورت آن (صدر، ۱۳۶۱، ص ۹) تصریح می‌کند که: «ما اگر امروز عمل دسته‌جمعی نداشته باشیم کلاهمان پس معرکه است که هست. برای اینکه همه‌چیز منظم و تشکیلاتی و سازمانی است شما دست روی یکجا بگذارید

که تنها راه بروند. بی‌سازمان راه بروند. بی‌تشکیلات راه بروند یا تکروری کنند، نمی‌توانید پیدا کنید.» (صادقی، ۱۳۹۴، ص ۸۲)

۵. جایگاه حلقه‌های میانی در حکمرانی تشکیلاتی

پس از اثبات ضرورت حکمرانی تشکیلاتی و فریضه بودن آن، مسأله‌ی بعدی نسبت حلقه‌های میانی با این تشکیلات است. به نظر می‌رسد سعه و دامنه‌ی تشکیلات مردمی باید توده‌های مردم به شکل گسترده باشد، به گونه‌ای که منجر به یک حرکت عمومی هماهنگ شود، بهینه‌سازی و انسجام‌بخشی به این گستره و حرکت وسیع، نیازمند لایه‌بندی و تعریف سطوح مختلف بر حسب تخصص‌ها، طیف‌ها، جنسیت‌ها، ظرفیت‌ها و... است، اما همواره کانون و نقطه‌ی ثقل حرکت با توجه به عوامل مختلف، نسل جوان متعهد هستند که از آن‌ها به‌عنوان موتور و پیشران حرکت عمومی نام‌برده می‌شود، الگوی حلقه‌های میانی که عمدتاً توسط جوانان شکل‌دهی و راهبری می‌شوند می‌توانند محور تشکیلات وسیع مردمی باشند که کارویژه‌ی آن‌ها برنامه‌ریزی، جهت‌دهی، ارتباط با توده‌ها و هماهنگ کردن آن‌ها بر مدار اصول و ارزش‌های انقلاب و استحصال ظرفیت‌های فراوان آن‌هاست. تا این ارتباط و اتصال بین حلقه‌های میانی و تشکیلات وسیع مردمی نباشد و جانمایی درستی صورت نگیرد، حرکت عمومی آهنگ و سرعت متناسب خودش را پیدا نمی‌کند و از طرفی ممکن است قطع این زنجیره‌ی اتصالی با توده‌های مردمی منجر به ساختار سازی و عریض‌تر شدن حاکمیت شود و خود حلقه‌های میانی تبدیل به ساختارهایی شوند مانند ساختارهای موجود و نقض غرض حاصل شود.

لذا برقراری و حفظ این پیوند اجتماعی در تمام سطوح حلقه‌های میانی و تشکیلات فراگیر مردمی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است (۲)، (اطلاعات ۶۰/۱۱/۲۷) به‌عبارت‌دیگر، حلقه‌های میانی، متمم و مکمل تشکیلات هستند و تفکیک این دو صحیح نیست، به این دلیل که خود حلقه‌های میانی از اجزای تشکیلات فراگیر مردمی هستند و تشکیلات هم بدون این حلقه‌ها سامان نخواهد گرفت و تشکیلات به شکل نوبه‌نو محتاج راهبری، به‌روزرسانی مسائل و جهت‌دهی و برنامه‌ریزی هستند تا به‌عنوان یک کل هماهنگ بتوانند همپای حاکمیت در طریق تمدن‌سازی حرکت متوازن و هدفمند داشته باشند.

پردازشی و تمدن‌سازی محتاجیم، حلقه‌های میانی به‌عنوان حد واسط و رابط بین دولت اسلامی و جامعه‌ی اسلامی می‌توانند این حلقه‌ی مفقوده را تبدیل به حلقه‌ی وصل کنند، چراکه از طرفی با رشد فرهنگ سیاسی جامعه، جامعه قابلیت بیشتری برای روی کار آوردن دولت اسلامی پیدا می‌کند و از طرفی دیگر، حلقه‌های میانی می‌توانند هم برای دولت اسلامی کادرسازی کنند و هم با نظارت و حراست نقادانه‌ی آن می‌توانند ضامن حفظ حرکت و سلامت آن باشند. لذا تثبیت جریان‌های حلقه‌های میانی با جهت‌گیری تمدنی (۳) قطعاً می‌تواند حرکت عمومی کشور را به سمت قله‌های تمدن‌سازی تسریع بخشد.

نکته‌ی دیگر این است که جریان‌سازی حلقه‌های میانی از جنس گفت‌وگو و فرهنگ‌سازی است و این فرهنگ‌سازی در اکتساب قدرت فرهنگی که پیش‌نیاز تمدن‌سازی اسلامی است نقش برجسته‌ای دارد، چرا که انقلاب ما یک انقلاب فرهنگ‌بنیان است و حفظ این اقتدار فرهنگی در تمام مراحل تمدن‌سازی ضروری و حیاتی است. لذا حلقه‌های میانی می‌توانند بستری باشند برای فرهنگ‌سازی و تربیت انسان اجتماعی که قرار است بار تمدن‌سازی را به دوش گیرد، چرا که فرهنگ با اجتماع انسانی متولد می‌شود و این هویت انسان‌هاست که هویت فرهنگ‌ها و نظریه‌های فرهنگی را می‌سازد. (لک‌زایی، ۱۳۹۹، ص ۱۶)

۷. شبکه‌ی معنایی حلقه‌های میانی

در تفکر نظام‌مند و سیستمی که «جوهره‌ی اصلی آن توجه به روابط و تعاملات است» (ابراهیمی، ۱۴۰۰، ص ۲۹) هر مفهوم و سازه‌ای در بافت خودش مورد تحلیل قرار می‌گیرد، لذا شناخت بافتار و ساختار معنایی هر مفهوم و شبکه‌ی مضامین مرتبط با آن ضروری است. خاستگاه اصلی حلقه‌های میانی، دو کلان‌نظریه‌ی ولایت و مردم‌سالاری دینی است. با این تقریر که؛ در خود معنای ولایت چون به معنای پیوستگی فکری، روحی و عملی امت با امام است، (صهبا، ۱۳۹۰، ص ۵۶) پیوستگی و انسجام اجتماعی مأخوذ است و تأمین و تضمین این پیوستگی، سازوکار متناسب با خودش را می‌طلبد که کارویژه‌ی حلقه‌های میانی است. لذا پیوند مردم و حاکمیت که در تئوری اسلامی از آن به‌نظام امت، امامت یاد می‌شود در ذات خود مشتمل است بر دو گفت‌وگو و ولایت و مردم‌سالاری دینی.

در یک سیر تکوینی می‌توان مفهوم آتش‌به‌اختیار را هم در این بسته‌ی مفهومی تحلیل کرد؛ گذشت زمان و ساختارگرایی‌های افراطی سبب شد که نقش مردم در بسیاری از سطوح کمرنگ شود و موجب ایجاد یک نوع انسداد بین حاکمیت و توده‌ها شود، خلق مفهومی مانند آتش‌به‌اختیار تا حدودی رافع این انسداد و در واقع انفتاح این مسیر بود که البته با مفاهیم همسوی دیگر مسبوق به سابقه هم بود؛ مفاهیمی مانند کار خودجوش مردمی و جناح فرهنگی مؤمن یا افسران جنگ نرم یک نوع هویت‌سازی و برجسته‌نمایی نقش مردم مخصوصاً جوانان بود، نقشی که بدون ایفای آن بار انقلاب به منزل نمی‌رسد، هرچند حاکمیت از عهده‌ی تکالیف خود به‌خوبی برآید. (۶) (رهبر انقلاب، دیدار دانشجویی، ۹۴/۳/۱) چرا که انقلاب و تمدن‌سازی نیازمند یک حرکت عمومی و فراگیر است.



نمودار شماره ۲: شبکه‌ی مفهومی حلقه‌های میانی

از طرفی دیگر، این حرکت عمومی تا اتفاق نیفتد جامعه‌پردازی محقق نمی‌شود و این امر نیز در گرو کنش‌گری حلقه‌های میانی است، چرا که این الگو باعث نهادینه کردن ارزش‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر که مقتضای نظارت جمعی است می‌شود و همه‌ی این‌ها با تعهد و مسئولیت‌پذیری و شانه خالی نکردن از زیر بار، امکان‌پذیر است، در بیانیه‌ی گام دوم این مهم مورد تأکید قرار گرفته است. این شبکه‌ی مضامین که با روش تحلیل مضمون پس از خوانش بیانات رهبر معظم انقلاب از ابتدا تاکنون به دست می‌آید، در واقع مضامین سازمان‌دهنده‌ای هستند که حول مضمون فراگیر ما که حلقه‌های میانی است جانمایی می‌شوند و هر کدام از این مضامین سازمان‌دهنده، خود مشتمل بر مضامین پایه‌ای هستند که در اینجا مجال پرداختن به آن‌ها نیست.

۸. گونه‌شناسی حلقه‌های میانی

با توجه به خصوصیات ماهوی و ارکان مفهومی حلقه‌های میانی مخصوصاً حد واسط بودن میان مردم و حاکمیت، می‌توان شکل‌های زیر را به‌عنوان بخشی از مصادیق جریان‌های حلقه‌های میانی دانست:

حزب (Party): حزب و حزب‌الله به معنای عام در قرآن کریم آمده است و تمامی مسلمانان متعهد در این دایره وجود دارند. (عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰) اما در استعمال خاص و اصلاحی عبارت است از: گروهی از افراد همفکر و منسجمی که بین خود و توده‌های مردم کانال‌کشی می‌کنند و به آن‌ها جهت‌دهی فکری و سیاسی می‌کنند در سازوکارهای مشخص که نتیجه‌ی قهری این فرایند پذیرش و اقبال اجتماعی است که موجب تصاحب قدرت سیاسی و مقبولیت عمومی خواهد شد. بر این اساس، حزب دارای چهار رکن است: ۱. سازمان‌های مرکزی و رهبری‌کننده و پایدار و ماندنی ۲. سازمان‌های محلی پایدار مرتبط با سازمان‌های مرکزی حزب. ۳. دارای آرمان و اصول و منافع مشترک ۴. مردم‌بنیان بودن، به‌طورکلی یک حزب می‌تواند دارای حوزه، واحد، بخش، کمیته، کمیته مرکزی و کنگره باشد. (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۴۹۳)

انجمن، جمعیت (Union): بیشتر به گروه‌های رسمی گفته می‌شود و شامل تشکلی از اشخاص حقیقی یا حقوقی است که برای پیگیری هدف‌های مشترک گرد هم می‌آیند. (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۷۰۳) تفاوت انجمن با حزب را می‌توان در گستره و عمومیت آن دانست، به این معنا که

سازمان‌های محلی که به‌عنوان شعب آن هستند به گستردگی حزب وجود ندارد.

جبهه (Front): سازمانی که نمایندگان سیاسی طبقات و اقشار مردمی برای نیل به یک هدف مشترک در آن متحد می‌شوند و به خاطر منافع مشترکی که در برنامه جبهه منعکس می‌شود، مبارزه می‌کنند. (آقابخشی، ۱۳۸۳، ص ۲۵۹) جبهه در واقع تجمع چندین حزب و تشکل مردمی است که به‌صورت موقت یا دائم با هم همراه می‌شوند.

هیات‌های مذهبی: تشکلی است خودجوش و مردمی و از اختصاصات جامعه‌ی شیعی که بر پایه‌ی محبت و مودت اهل‌بیت علیهم‌السلام شکل می‌گیرد و در جهت اقامه و احیای شعائر اهل‌بیت تلاش و مجاهدت می‌کند؛ یکی از کارکردهای عام هیئت‌های مذهبی تمرین و ممارست برای انجام کارهای گروهی و جمعی است، هیات‌ها می‌توانند بستری برای شروع اعتراض‌ها و انقلابات اجتماعی باشند؛ مانند نقش آن‌ها در وقوع انقلاب اسلامی ایران و حوادثی مانند ۹ دی (احمدی، ۱۳۹۴، ص ۸۳)

گروه‌های جهادی: هرگونه فعالیت جمعی که با هدف‌گیری والا و سخت‌کوشی و مبارزه با موانع در جهت پیشرفت و سازندگی و خدمت به محرومین باشد فعالیت جهادی است. این حرکت که عمدتاً از روزهای آغازین پیروزی انقلاب اسلامی شروع شد و در دهه‌ی ۷۰ توسعه یافت و تاکنون در حال رشد کمی و کیفی است، یکی از مصادیق حلقه‌های میانی است.

گروه‌های مردم‌نهاد (NGO): که شامل انواع خیریه‌ها و گروه‌های مردمی می‌شود: ویژگی‌های تشکل‌های مردم‌نهاد بر اساس برآیند تعاریف آن از دیدگاه سازمان‌ها و دانشمندان مختلف عبارت‌اند از: ۱. بعد اقتصادی، غیرانتفاعی بودن، توزیع غیرانتفاعی، خودگردان و معاف مالیاتی ۲. بعد سیاسی: عدم وابستگی به دولت، خصوصی بودن، خودگردانی و استقلال و غیرسیاسی بودن ۳. بعد اجتماعی: داوطلبانه بودن مدیریت دموکراتیک و مشارکتی و سازمان‌یافتگی ۴. بعد حقوقی: برخورداری از شخصیت حقوقی (شیری و دلیری، ۱۴۰۰، ص ۱۶۷)

بسیج مستضعفین: به‌عنوان یک روحیه و مکتبی که حاکی است از پیش‌قراولی و حضور در میدان‌های موردنیاز انقلاب اسلامی که نه‌تنها در بعد امنیتی و دفاعی منحصر نمی‌شود، در تمام میادین علمی، سازندگی، سیاسی و... امتداد و حضور می‌یابد، با توجه به فراگیر بودن و نظام

عضوگیری آن و رویکرد آحادی آن از طرفی و ارتباط و اتصال آن با حاکمیت از طرف دیگر، یک حد واسطی دارد که می‌توان این مقوله را هم از مصادیق حلقه‌های میانی دانست.

حلقه‌های میانی از حیث گوناگونی می‌توانند در تمام ساحت‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی، علمی و هنری در مقیاس داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی کنش‌گری فعال داشته باشند. در بیان رهبر فرزانه انقلاب، چند نمونه از کارکردهای حلقه‌های میانی در قالب کارگروه‌های مختلفی مطرح شده است (رهبر انقلاب، دیدار دانشجویی، ۹۸/۳/۱) که البته منحصر در آن‌ها نیست. هر کدام از گونه‌ها و مصادیق حلقه‌های میانی می‌توانند این کارکردها را داشته باشند، البته به شرطی که مساله محور و با رویکرد حل مساله کار را پیش ببرند.

۹. نسبت حلقه‌های میانی و تحزب

برخی تصورشان این است که الگوی حلقه‌های میانی نافی و ناسخ حزب و تحزب است، درحالی‌که همان‌طور که در بیانات رهبری ملاحظه شد، یکی از اقسام و انواع و نمونه‌های حلقه‌های میانی، کارگروه سیاسی است که مقوله‌ی تحزب به شکل درست آن در این قالب، قابل‌جانمایی است، لذا می‌توان نسبت میان حلقه‌های میانی و تحزب را عموم و خصوص مطلق دانست به این معنا که حلقه‌های میانی دایره‌ی شمول وسیع‌تری دارند و تحزب خود مصداق یک حلقه‌ی میانی است، اما حلقه‌های میانی در تحزب منحصر نمی‌شوند.

از تشابه تعریف حلقه‌های میانی و تحزب هم می‌توان به وحدت کارکردی و ماهوی این دو پی‌برد. برای نمونه به چند دیدگاه در مورد حزب اشاره می‌کنیم: «حزب عبارت است از جمعیت سازمان‌یافته در درون یک نظام سیاسی که دارای عقاید مشترک هستند و برای کسب قدرت و به‌کارگیری قدرت سیاسی جهت اجرای اهداف و دیدگاه‌هایشان با هم متحد شده‌اند». (مدیر شانه‌چی، ۱۳۹۲، ص ۲۸) در این تعریف، تجمع سازمان‌یافته که دارای عقاید مشترک هستند قدر مشترک است، در یک تعریف دیگر حزب؛ از دیدگاه ادموند برگ تأکید روی پیشبرد منافع ملی است: حزب هیاتی از مردمانی است که به خاطر پیشبرد منافع ملی تلاش می‌کند و براساس اصول سیاسی موردتوافق با هم متحد شده‌اند. (عبدالرحمن عالم، ۱۳۹۴، ص ۳۴۴-۳۴۳) حزب مجموعه‌ای از گروه‌های پراکنده در اطراف کشور است که از طریق سازمان‌های هماهنگ‌کننده به‌هم پیوسته‌اند (دوورژه، ۱۳۶۵، ص

۴۲۶). در این تعریف به هم‌پیوستگی و انسجام مردمی مورد تأکید است و هم او تحزب را ذیل نظام سیاسی جانمایی می‌کند و می‌نویسد: «احزاب جزئی از نظام سیاسی هستند که هدف مستقیم آن‌ها به دست آوردن قدرت و شرکت در اعمال آن است (دوورژه، ۱۳۵۷) زمانی که احزاب ذیل نظام سیاسی تعریف می‌شوند، هم تکثر آن‌ها موضوعیت پیدا می‌کند و هم وحدت آن‌ها حول یک اصول مشترکی، وگرنه مفهوم نظام سیاسی بی‌معناست و اگر این تکثر و رقابت سیاسی نباشد، اساساً برخی اطلاق کلمه‌ی حزب و تحزب را بر این مجموعه‌ها محل تردید دانسته‌اند. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۸، ص ۲۰)» در یک طبقه‌بندی کلی، تعریف‌هایی که برای حزب ارائه شده یا هنجاری هستند و یا توضیحی، تعاریف هنجاری عمدتاً این سوال را مورد بحث قرار می‌دهند که احزاب چه باید کنند؟ و چه کارویژه‌هایی را می‌توانند انجام دهند؟ درحالی‌که تعاریف توضیحی، عمدتاً بر خصلت جمعی و شایع احزاب تأکید دارند و ابعاد مختلف عمل حزبی را در محورهایی چون کسب رأی، معرفی کاندیداتوری، مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی توصیف می‌کنند. (سجادی، ۱۳۸۲، ص ۲۷) در پارادایم لیبرال دموکراسی، اصالت در تلاش برای کسب حکومت و اقتدار سیاسی است، اما حزب در دیدگاه اسلامی، با این تعاریف، تفاوت بنیادین دارد؛ و اولاً و بالذات کسب قدرت هدف نیست، البته در تداوم مسیر و پس از پایبندی و احراز صداقت این جریان اجتماعی توده‌های مردم به این تفکر و جریان جذب می‌شود و قهرماً قدرت خود را از مجاری قانونی به این جریان تفویض می‌کنند و همین تفویض اختیاری قدرت در اثر کارکرد درست یک سرمایه‌ی اجتماعی برای این جریان می‌شود که برای حفظ آن ناچار باید به وظایف و تعهدات خودشان در قبال مردم پایبند باشند تا بتوانند همیشه این اقبال و اعتماد عمومی و پیوند اجتماعی را که شرط بقا و تأثیرگذاری آن‌هاست، حفظ و تضمین کنند. (خامنه‌ای ۱۳۷۸، ص ۲۶۵ و ۲۶۶)

همان‌طوری که ملاحظه شد، وجوه اشتراک این دو مقوله که در واقع دو ماهیت مجزا هم ندارند را می‌توان در عوامل زیر خلاصه کرد: ۱. حد واسط بودن بین توده‌های مردم و حاکمیت ۲. مردم بنیان بودن ۳. خودجوش بودن و غیردستوری بودن ۴. هدایت‌گری، تسهیل‌گری، ظرفیت‌یابی و برنامه‌ریزی ۵. مساله‌محوری

۱۰. کارویژه‌های حزب

احزاب به مثابه یکی از حلقه‌های میانی و «حلقه‌ی واسط بین ملت و دولت (مهاجرنیا، ۱۳۹۹،

ص ۵۶) کارکردشان به صورت عام همان کارکرد حلقه‌های میانی است و البته کارکردهای دیگری هم به‌طور خاص برای آن‌ها می‌توان تعریف کرد، کارکردهای عام را می‌توان در موارد ذیل صورت‌بندی کرد: ۱. سازمان‌دهی و انسجام اجتماعی ۲. آموزش و توانمندسازی مردم ۳. کادرسازی ۴. رشد تعهد و مسئولیت‌پذیری ۵. هدایت و جهت‌دهی به مردم ۶. برقراری انسجام و پیوندهای اجتماعی ۷. امر به معروف و نهی از منکر و نظارت عمومی ۸. همبستگی ملی ۹. گفت‌وگو-ساز ۱۰. ترویج تخصص ۱۱. جامعه‌پردازی

کارکردهای خاص عبارت‌اند از: ۱. تعمیق بینش سیاسی ۲. مشارکت سیاسی ۳. انتخاب اصلح ۴. تکثرگرایی سیاسی ۵. رقابت سیاسی ۶. انتخابات آزاد ۷. ثبات سیاسی ۸. ارتقای فرهنگ سیاسی.

۱۱. حزب مهذب و بایدها و نبایدهای آن

حزب مهذب در ادبیات شهید بهشتی تعبیر به معبد شده است نه معبود، با نگاهی اجمالی به اصول انقلاب اسلامی که در قانون اساسی منعکس است، می‌توان به مجموعه‌ای از بایدها و نبایدها فعالیت‌های حزبی دست‌یافت: بخشی از بایدهای تحزب مطلوب عبارت‌اند از؛ فراهم‌کننده محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی و زمینه‌ساز مبارزه با کلیه‌ی مظاهر فساد و تباهی، ارتقادهنده فرهنگ جامعه و سطح آگاهی‌ها، تقویت‌کننده‌ی روح پرسشگری و نقادی و بررسی و پژوهش و ابتکار در جامعه، نفوذناپذیر در مقابله فرهنگ بیگانه و خودکامگی و انحصارطلبی، تأمین‌کننده و گسترش‌دهنده‌ی آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در چارچوب قانون، نخبه‌پروری و کادرسازی برای تصدی مدیریت‌های اجتماعی، زمینه‌ساز مشارکت حداکثری عموم مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، دارای جهت‌گیری اهداف عالی قسط و عدل در جامعه و مطالبه‌گر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای عموم شهروندان در تمام زمینه‌های مادی و معنوی، نظارت بر نظام اداری کشور و ارائه‌ی برنامه‌های دقیق و ممانعت از رشد فساد اداری، ایجادکننده‌ی فضا برای رقابت‌های سالم سیاسی و تحکیم برادری اسلامی و همدلی و تعاون عمومی بین همه‌ی مردم (مجیدی، ۱۳۸۴، ص ۶۸) نگاه کلان و حرکت در افق تمدن‌سازی نظام حزبی مطلوب از دیدگاه شهید بهشتی نیز شاخص‌هایی دارد از قبیل؛ عبادت‌محوری تشکیلات حزب، معبد باشد نه معبود، بت یا لغو یا لهو نباشد، مراقبت دائمی از ایجاد خودخواهی، زمینه‌ساز

وجود آزادی‌های انسان‌ساز در درون حزب، ساختن ناقص‌ها نه حذف آن‌ها، جاذبه در حد اعلائی امکان و دافعه در حداقل ضرورت در درون حزب و نظام سیاسی، حفظ مرزها و خط قرمزهای اصولی، نه ملاحظه‌های مصلحت‌جویانه، در خدمت انقلاب نه انقلاب در خدمت آن، اجتناب از قدرت‌طلبی به هر شکل ممکن برای جلوگیری از تبدیل نشدن به حزب شیطان، تک‌حزبی مانع رشد و تعالی جامعه، ممانعت از میراث‌خواری انقلاب، دارای مشی سیاسی برگرفته از مکتب اصیل و پویای اسلام، عدم ورود در معاملات بانندی و جناحی (مهاجرنیا، ۱۳۸۸، ج ۳)

۱۲. فرصت‌ها و تهدیدهای تحزب

در بررسی نقش و کارکرد تحزب در جامعه، در کنار وجوه مثبت و فرصت‌ها، به برخی چالش‌ها و تهدیدها برای فعالیت‌های حزبی اشاره می‌شود که از آن جمله است؛

تفرقه: «یکی از ویژگی‌های حزب این است که در دنیای مدرن گفتمانی رشد کرده است؛ یعنی حزب چتری برای یک تفکر خاص معارض طلب می‌شود. به محض تشکیل، به جای متحدسازی جامعه، شروع به گفتمان‌سازی رقیب می‌کند، در مقابل آن حزب دیگری تشکیل می‌شود که به لحاظ گفتمانی در مقابل آن قرار دارد، چرا که گفتمان‌ها نقیض و ضد خودشان را انتخاب و تولید می‌کند. به هر صورت احزاب برای خود رقیب درست می‌کنند و این به معنای ایجاد تفرقه است. تک‌حزب بودن در تجربه‌ی لیبرال دموکراسی غرب امکان مطلوب نبوده و معتقدند در نظام‌های استبدادی مانند حزب رستاخیز پهلوی دوم، حزب سوسیالیست خلق شوروی و حزب مائویستی چین ایجاد می‌شود، اما در نظام‌های مردم‌سالار تک‌حزبی بودن معنایی ندارد، احزاب مختلف باید در آن نقش‌آفرینی کنند و زمانی که تعدد به وجود آید، تفرقه ایجاد شده و امت واحده که قرآن بر آن تأکید دارد از بین می‌رود» (مهاجرنیا، ۱۳۹۹، ص ۳۲۰-۳۲۱)

خودحق‌پنداری: تحزب باعث ایجاد نوعی عصبیت و قبیله‌گرایی می‌شود، در حدی که افرادی که در یک حزب ارتباط حزبی دارند، گاهی اوقات باطل خود را حق می‌پندارند و این ناشی از رسوخ بسیاری از رذایل اخلاقی و عدم وجود دستگاه ارزیابی است، به شکلی که صحت و سقم مواضع را در بوته‌ی نقد منصفانه قرار دهد و این حالت گاهی اوقات یک خوددرمانی کاذب است برای برون‌رفت از ناکامی‌ها و شکست‌ها و یا یک غرور کاذب است هنگام پیروزی و اقبال اجتماعی.

تحدید آزادی‌های نظری: رابطه‌ی از بالا به پایین و تمکین و انقیاد نسبت به مرکزیت حزب باعث می‌شود که بقیه‌ی افراد به‌عنوان عضو و سمپات تبدیل به موجوداتی فاقد اراده و قوه‌ی تحلیل شوند، لذا آزادمنشی‌ها محدود می‌گردد.

کمرنگ شدن شایسته‌سالاری: با توجه به این که مبنای تحزب در دنیا قرارداد اجتماعی است و مهم تفاهم جمعی است نه متفاهم، این مساله آرام آرام موجب به محاق رفتن فضیلت‌گرایی می‌شود و دیگر شایستگی‌ها موضوعیت پیدا نمی‌کند.

ولایت حزبی: به این معنا که در تعارض بین ولایت شرعی و منافع تشکیلاتی، منافع تشکیلاتی و جمعی را ترجیح می‌دهند در نتیجه گروهی از فن‌سالاران حرفه‌ای و سیاسی خود را در رأس هرم قدرت جای می‌دهند و مانع ورود دیگران به جمع کوچک خود می‌شوند (ایوبی، ۱۳۷۷، ص ۶۷) تجربه‌ی تاریخی احزاب هم متأسفانه نمایان‌گر این واقعیت است که احزاب چون مولود ناقص‌الخلقه‌ی لیبرال دموکراسی بوده‌اند، هدفشان و حیاتشان دست‌یابی به قدرت بوده است، لذا تحزب ابزاری بوده است برای تجزیه‌ی قدرت و در عرض نظام ولایی کنش‌گری کرده است نه در طول آن و در جهت تقویت آن، چرا که این قدرت منشأ و خاستگاهش تکیه به اصول و ارزش‌های دینی و الهی است و قدرتی است که همزاد با مشروعیت است.

تأمیلی بر تهدیدهای تحزب: به نظر می‌رسد اساسی‌ترین نکته‌ای که باعث می‌شود کفه‌ی ترازوی تهدیدها رجحان پیدا کند، نوع مواجهه‌ی ما با مقوله‌ی تحزب، یا به تعبیر امام خمینی (ره) ایده‌ی حزب (صحیفه نور، ۱۳۶۸، ج ۴۵، ص ۱۷) است، اگر تحزب را به مثابه یک امر وارداتی و لازمه‌ی دموکراسی به معنای غربی دانستیم نه به‌عنوان یک تجربه‌ی بشری که البته قابل الهام‌گیری و جرح و تعدیل است، قطعاً سراسر تهدید است، چرا که با سایر سازه‌های فرهنگی و اعتقادی و سیاسی ما سازگاری و همگونی ندارد و به تعبیر عامیانه یک وصله‌ی ناجور است. «تاریخ تحزب ایران در سده‌ی گذشته بیانگر بیماری مزمن و ناکارآمدی احزاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی بوده است و متأسفانه احزاب در این دوره نتوانستند قابلیت و توانایی‌های خود و کارویژه‌های مطلوب «حزب» را نشان دهند، اهداف تأسیس این پدیده سیاسی را متحقق سازند و خود به‌عنوان مولود حرکت‌های سیاسی، به جریان‌های سیاسی کارآمد، پویا و بادوام منجر گردند. حتی انقلاب

اسلامی نیز، که با وقوع خود، تحول عظیمی در بینش سیاسی مردم و نخبگان ایجاد کرد و به مشارکت‌های سیاسی گسترده عموم انجامید، هنوز نتوانسته است با آفات موجود در حوزه عملکردی این پدیده سیاسی مقابله کامل نماید و کشور همچنان با بیماری‌های به‌جامانده از گذشته احزاب مواجه است.» (مجیدی، ۱۳۸۴، ص ۶۸)

اما اگر حزب را به معنای تشکیلات و کار جمعی منسجم و هدفمند و با برنامه و یکی از مصادیق حلقه‌های میانی بدانیم، بدون شک یک ضرورت انکارناپذیر است و فرصت‌های بی‌بدیلی را با خود به همراه خواهد آورد، به یک معنا دین و آموزه‌های آن و تمام اجزای آن تشکیلاتی است و اساساً دین بدون تشکیلات، قابل اقامه و استدامه نیست. بنای تمدن اسلامی بر تشکیلات و کار جمعی متشکل استوار است و در مقابل تمدن غرب بر تفرد بنیان نهاده شده است.

برقراری این سبک حزب همواره از دغدغه‌های رهبر فرزانه انقلاب بوده است: «اما راجع به خود حزب. اولاً بدانید من خودم قبل از پیروزی انقلاب، سال‌های متمادی دنبال همین حزب بودم. بعد هم دو، سه سال به پیروزی انقلاب مانده بود که ما نشستیم و یک حزب را پایه‌ریزی کردیم (رهبر انقلاب دیدار دانشجویی، ۷۷/۱۲/۴) به بحث تفرقه و تهدید حزب برای وحدت جامعه هم اشاره می‌شود: «به‌طور اجمال بگویم ما با حزب مطلقاً مخالف نیستیم. این که خیال کنند ما با حزب و حزب مخالفیم، نه، این‌طور نیست. قبل از پیروزی انقلاب، پایه‌های یک حزب بزرگ و فعال را خود ما ریختیم؛ اول انقلاب هم این حزب را تشکیل دادیم، امام هم تأیید کردند، چند سال هم با جدیت مشغول بودیم؛ البته بعد به جهاتی تعطیل شد. همان وقت به ما اشکال می‌کردند که حزب با وحدت عمومی جامعه مخالف است. من آن‌وقت یک سخنرانی مفصلی کردم، که بعد هم پیاده شد و چاپ شد و پخش شد؛ تحت عنوان «وحدت و حزب». حزب می‌تواند در جامعه انجام بگیرد، درعین حال وحدت هم صدمه‌ای نبیند؛ این‌ها با هم منافاتی ندارد. منتها آن حزبی که موردنظر ماست، عبارت است از یک تشکیلاتی که نقش راهنمایی و هدایت آحاد مردم را به سمت یک آرمان‌هایی ایفاء می‌کند.»

با این نوع رویکرد به حزب، وجوه مثبت و فرصت محور نسبت به آسیب‌ها و نقاط ضعف و تهدید محور غلبه پیدا می‌کند. البته در میدان عمل این چهارچوب نظری و اصول و ارزش‌های حزب در معرض نسیان و فرسایش و تخریب هستند که با یک نظام رصد و نظارت و ارزیابی

می‌توان مانع ابتلا به آسیب‌ها شد یا حداقل در صورت ابتلا آسیب زدایی و درمان صورت پذیرد.

نتیجه‌گیری

مفهوم حلقه‌های میانی به‌عنوان یک مفهوم پیشران در حرکت عمومی جامعه به سمت تمدن‌سازی یک نقش بی‌بدیل دارد که علی‌رغم اهمیت خطیر آن، مغفول مانده است. در این نوشتار پس از کشف مفاهیم همسو و شبکه‌ی مضامین آن‌که در ادبیات رهبر انقلاب مسبوق به سابقه است، سعی شد گونه‌ها، کار ویژه‌ها، بایسته‌ها، فرصت‌ها و تهدیدهای آن با تأکید بر نسبت آن با مفهوم تحزب تبیین شود، از این منظر تدوین الگوی مطلوب تحزب در نظام ولایی، با بهره‌گیری از تجارب تاریخی در سطوح ملی و بین‌المللی اهمیت دوچندان می‌یابد، چرا که تحزب مطلوب از مصادیق حلقه‌ی میانی است و البته محصور در آن نیست. ابتکار و خلاقیت و نوآوری در شکل بخشیدن به این حلقه‌ها توأم با بومی‌سازی آن مبتنی بر مبانی نظری ولایی می‌تواند حلقه‌های میانی را به‌مثابه‌ی یک فن‌آوری کارآمد برای به‌کارگیری ظرفیت عظیم مردمی مخصوصاً جوانان، بازطراحی کند. این مهم نیازمند مفهوم‌پردازی و الگوسازی است. تدوین بسته‌های نظری این مفهوم و مفاهیم همسو می‌تواند موضوع ده‌ها مقاله و کتاب و پایان‌نامه باشد. تولد تحزب نوین در بستر دموکراسی غربی و عدم پرداخت درست این مفهوم باعث ظهور گفتمان‌های بدلی از قبیل جامعه‌ی مدنی و توسعه‌ی روشنفکری از ابتدا معیوب متولد شده‌اند. چه‌بسا طرح یک مفهوم به صورت ابتدایی اما به شکل اصولی و عمیق، ساده‌تر و روان‌تر باشد، از بازطراحی یک مفهومی که از ابتدا درست طرح نشده است. لذا باید این مفهوم به شکل و سبک مطلوبش در فرهنگ سیاسی ایران بازتعریف و طراحی و سپس نهادینه شود، این موضوع به‌عنوان یکی از استلزامات جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی اسلامی و گذار از نظام اسلامی به دولت اسلامی، لازم و ضروری است.

یادداشت‌ها

۱. «انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه‌ی نظام انقلابی تا

ابد دفاع می‌کند». بیانیه گام دوم

۲. «هیچ کاری در دنیا بدون تشکیلات پیش نمی‌رود؛ انقلاب اسلامی ایران هم بدون تشکیلات پیش نرفت و پیروز نشد.» پی‌نوشت: مقام معظم رهبری - مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۶۰/۱۱/۲۷

۳. «البته همه‌ی این‌ها هم بایستی با الهام‌گیری از آن جهت‌گیری کلی که عرض کردم [یعنی] در جهت رسیدن به جامعه‌ی اسلامی و تمدن اسلامی است. در همه‌ی این کارها، آن برنامه‌ریزان، آن مراکز برنامه‌ریزی و هدایت که گفتیم حلقه‌های میانی باید آن را انجام بدهند باید به آن جهت‌گیری توجه داشته باشند.» دیدار با دانشجویان ۹۸/۳/۱

منابع

- قرآن کریم
- ابراهیمی، خدایار (۱۴۰۰)، تاثیر سرمایه‌ی فرهنگی بر تفکر سیستمی با تکیه بر نقش تحصیلات، مجله‌ی مدیریت فرهنگی، سال ۱۴، ش ۵۲، ۱۴۰۰، ص ۲۹-۴۶.
- احمدی، ابوالفضل (۱۳۹۴)، بررسی جامعه‌شناسی رابطه سبک زندگی و هیئت‌های مذهبی، مجله مهندسی فرهنگی، شماره ۸۳، ص ۱۹.
- امام موسوی خمینی (ره)، سید روح‌الله (۱۳۶۸)، صحیفه نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ایوبی، حجت‌الله (۱۳۷۷)، سیر تحول نظریه‌ها در مطالعات احزاب سیاسی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ش ۱۲۷-۱۲۸ از ص ۶۶-۷۵.
- آقا بخشی، علی، افشاری راد، مینو (۱۳۸۳)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، چاپار.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۵۷)، تشکل حق، تهران، انتشارات حزب جمهوری اسلامی.

- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۹۶)، ضرورت و روح تشکیلات، تهران، روزنه.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۵۸)، وحدت و تحزب، تهران، انتشارات حزب جمهوری اسلامی.
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۰)، ولایت و حکومت، قم، انتشارات صهبا.
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با دانشجویان ۹۸/۳/۱،
www.farsi.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویی، ۹۴/۳/۱،
www.farsi.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویی، ۷۷/۱۲/۴،
www.farsi.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویی، ۸۳/۸/۶،
www.farsi.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویی، ۹۰/۶/۲۴،
www.farsi.khamenei.ir
- خامنه‌ای، سیدعلی، بیانیه‌ی گام دوم انقلاب اسلامی،
www.farsi.khamenei.ir
- دارابی، علی (۱۳۸۸)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دوورژه، موریس (۱۳۵۷)، احزاب سیاسی، مترجم رضا علومی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- دوورژه، موریس (۱۳۶۵)، جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه‌ی ابوالفضل قاضی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- زارعی، محمود (۱۳۹۳)، کار باید تشکیلاتی باشد، تهران، نشر شهید کاظمی.

- سجادی، سید عبدالقیوم (۱۳۸۷)، میانی‌ت‌ها در اندیشه‌ی سیاسی اسلام، تهران، بوستان کتاب.
- سرخیل، بهنام (۱۳۹۹)، چنین‌ت‌ها، جوانان و چالش‌های پیش‌روی تمدن‌نویین اسلامی؛ تأکید بر چنین‌ت‌ها، دو فصلنامه‌ی علمی مطالعات بنیادین تمدن‌نویین اسلامی، دوره ۳، شماره‌ی ۲، (پیاپی ۶) صص ۱۸۶-۱۶۱.
- شیرینی، محمدرضا، سام دلیری، کاظم (۱۴۰۰)، پیش‌ت‌ها مؤثر بر تشکیل‌های مردم‌نهاد ایران در افق ۱۰ساله آینده، فصلنامه علمی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۲۰۲-۱۶۷.
- صادقی، امیر (۱۳۹۴)، نگاهی به زندگی و زمانه امام موسی صدر، تهران، میراث اهل قلم.
- صدر، سیدباقر (۱۳۶۱)، از میانی‌ت‌ها فکری حزب دعوت اسلامی، تهران، حزب‌الدعوه.
- عالم، عبدالرحمن (۱۳۹۴)، بنیاد‌های علم سیاست، تهران، نشر نی.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۹۰)، میانی‌ت‌ها اندیشه سیاسی اسلام، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- لک‌زایی نجف، الهامی، علی، لک‌زایی، رضا (۱۳۹۹)، نقش قدرت در تأسیس تمدن‌نویین اسلامی در منظومه‌ی فکری امام خمینی (ره)، دو فصلنامه‌ی علمی مطالعات بنیادین تمدن‌نویین اسلامی، دوره ۳، شماره‌ی ۱، (پیاپی ۵) صص ۵۸-۲۹.
- مجیدی، محمدرضا (۱۳۸۴)، دانشگاه، قوه مجریه و انتخاب‌نهم: مجموعه مقالات، تهران، همشهری.
- مدیر‌شانه‌چی، محسن (۱۳۹۲)، احزاب سیاسی ایران، تهران، چاپخش.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۸)، اندیشه سیاسی متفکران اسلام، جلد ۳، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- مهاجرنیا، محسن (۱۳۹۹)، درآمدی بر فقه تحزب، قم، طلوع مهر.
- نقیبزاده، احمد (۱۳۷۸)، حزب‌اللهی و عملکرد آن در جوامع امروز، تهران، میزان.

References

- The Holy Quran
- Ebrahimi, Khodayar (1400), The Impact of Cultural Capital on Systemic Thinking with Emphasis on the Role of Education, Journal of Cultural Management, Vol. 14, No. 52, 1400, pp. 29-46.
- Ahmadi, Abolfazl (2015), A Sociological Study of the Relationship between Lifestyle and Religious Boards, Journal of Cultural Engineering, No. 83, p. 19.
- Imam Mousavi Khomeini (RA), Seyyed Ruhollah (1989), Sahifa Noor, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Ayoubi, Hojjatollah (1998), The evolution of theories in the study of political parties, political and economic information, pp. 127-128 from pp. 66-75.
- Agha Bakhshi, Ali, Afshari Rad, Minoo (2004), Culture of Political Science, Tehran, Chapar.
- Beheshti, Seyed Mohammad (1978), The Right Organization, Tehran, Islamic Republic Party Publications.
- Beheshti, Seyed Mohammad (1396), The Necessity and Spirit of Organization, Tehran, Rozaneh.
- Hosseini Khamenei, Seyed Ali (1358), Unity and Party, Tehran, Islamic Republic Party Publications.
- Hosseini Khamenei, Seyed Ali (2011), Province and Government, Qom, Sehba Publications.
- Khamenei, Seyyed Ali, Statement of the Supreme Leader in a meeting with students 1/3/98, .www. farsi.khamenei.ir

- Khamenei, Seyyed Ali, Statement of the Supreme Leader in the Student Meeting, 1/3/94, www.farsi.khamenei.ir
- Khamenei, Seyyed Ali, Statement of the Supreme Leader in a student meeting, 4/12/77, www.farsi.khamenei.ir
- Khamenei, Seyyed Ali, Statement of the Supreme Leader in the Student Meeting, 6/8/83), www.farsi.khamenei.ir
- Khamenei, Seyyed Ali, Statement of the Supreme Leader in the Student Meeting, 6/24/90), www.farsi.khamenei.ir
- Khamenei, Seyyed Ali, the statement of the second step of the Islamic Revolution, www.farsi.khamenei.ir
- Darabi, Ali (2009), Political Flow in Iran, Tehran, Institute of Islamic Culture and Thought.
- Doorjeh, Morris (1978), Political Parties, translated by Reza Olumi, Tehran, Amirkabir Publications.
- Dorjeh, Morris (1986), Political Sociology, translated by Abolfazl Ghazi, Tehran, University of Tehran Press.
- Zarei, Mahmoud (2014), the work must be organizational, Tehran, Shahid Kazemi Publishing.
- Sajjadi, Seyed Abdolqayyum (2008), Principles of partisanship in Islamic political thought, Tehran, Book Garden.
- Sarkhil, Behnam (1399), Elite arrangement, youth and challenges facing the new Islamic civilization; Emphasis on Academic Elites, Bi-Quarterly Journal of Fundamental Studies of Modern Islamic Civilization, Volume 3, Number 2, (6) pp. 186-161.
- Shiri, Mohammad Reza, Sam Daliri, Kazem (1400), Impacts on Non-Governmental Organizations in Iran in the next 10 years, Journal of Strategic Management Studies of National Defense, Fifth Year, No. 17, pp. 202-167.
- Sadeghi, Amir (2015), A Look at the Life and Times of Imam Musa Sadr, Tehran, Heritage of the Writers.

- Sadr, Seyed Baqer (1982), From the intellectual foundations of the Islamic Invitation Party, Tehran, Hezbollah.
- Alam, Abdolrahman (2015), Foundations of Political Science, Tehran, Ney Publishing.
- Amid Zanjani, Abbas Ali (2011), Fundamentals of Islamic Political Thought, Tehran, Research Institute of Islamic Culture and Thought Publications.
- Lakzaei Najaf, Elhami, Ali, Lakzaei, Reza (1399), The role of power in the establishment of a new Islamic civilization in the intellectual system of Imam Khomeini (RA), two scientific journals of fundamental studies of modern Islamic civilization, Volume 3, No. 1, (consecutive 5) pp. 29-58.
- Majidi, Mohammad Reza (2005), University, Executive and Ninth Selection: Collection of Articles, Tehran, Hamshahri.
- Director Shanechi, Mohsen (2013), Political Parties of Iran, Tehran, Chapakhsh.
- Mohajernia, Mohsen (2009), Political Thought of Islamic Thinkers, Volume 3, Tehran, Institute of Islamic Culture and Thought.
- Mohajernia, Mohsen (1399), Introduction to the jurisprudence of the party, Qom, Tolo Mehr.
- Naqibzadeh, Ahmad (1999), Hezbollah and its function in today's societies, Tehran, amount.